

تولیت آستان قدس رضوی در مراسم بزرگداشت هفته پژوهش و فناوری:

پژوهش باید پاسخگوی نیاز روز جامعه باشد



سید مرتضی فلاحتیان - عکاس رضوی



ویژه فرهنگ و معارف رضوی
سال دوم | ویژه نامه ۵۰۳

نکته‌ها / آیت‌الله جاودان

ترازوی نماز چه چیزی را نشان می‌دهد؟



شب به یاد ماندنی برای ساکنان یک اردوگاه
امید به عنایت امام رضا (ع)

مسئول اداره ارتباطات و تبلیغات مرکز تحقیقات کامپیوتر نور:

نرم افزار قرآنی باید پاسخگوی همه نیازهای کاربر باشد

حجت الاسلام هادی صادقی تبیین کرد

آیا ما در برابر دیگران مسئولیت اخلاقی داریم یا نه؟

دور دست‌ها

همسایه مسلمانان را ملاقات کن



کتابخانه عمومی «فلینت» واقع در منطقه «فلینتشر» کشور ولز روز گذشته میزبان رویدادی به عنوان «همسایه مسلمانان را ملاقات کن» بود. «شبیستان» به نقل از «flintbeat» نوشته است: این برنامه هدفش این است که ساکنان این منطقه اعضای مسلمان جامعه خود را بشناسند و با فرهنگ آن‌ها آشنا شوند. در این رویداد نمایشگاهی به نام «تاریخ فراموش شده: مسلمانان و آمریکای اولیه» نیز برگزار شد. این برنامه همچنین شامل میزگردی بود که در آن به همه پرسش‌ها و ابهام‌ها در مورد دین اسلام پاسخ داده می‌شد. «شانا روسر» هماهنگ‌کننده بازاریابی و روابط اجتماعی کتابخانه، توضیح داد: «میهمانان در این رویدادها می‌توانند فرصتی برای باز کردن راه گفت‌وگو با مسلمانان در زمینه مناسک فرهنگی و مذهبی مسلمانان داشته باشند». این برنامه با همکاری «انجمن مسلمانان آمریکایی» و «سازمان حلقه اسلامی آمریکای شمالی» برگزار شد. روسر تأکید کرد: هدف از این برنامه آشنا کردن غیرمسلمانان با ارزش‌های دینی و فرهنگی مسلمانان و معرفی اسلام حقیقی به آن‌هاست. وی اضافه کرد: تبلیغات منفی علیه اسلام موجب ایجاد تصورات غلط درباره مسلمانان در ذهن عمومی شده است و ما این برنامه را برای از بین بردن چنین تصوراتی ترتیب داده‌ایم.

درباره زندگی و مبارزات شهید محراب، آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب در سالروز شهادتش

متولد عاشورا

و دفع خطر از اسلام، از بذل جان دریغ نمی‌کرد.

مبارزه با رضاخان و هجرت به نجف

آیت‌الله دستغیب در اوج عصر اختناق رضاخانی، دست به سخنرانی‌های افشاگرانه علیه رژیم زد و به همین دلیل به زندان افتاد. خودش در این باره گفته است: «در زمان رضاخان قلدر ملعون، من را چند بار زندانی کردند و یک دفعه بناشان [جلوگیری از] تبلیغ بود. بعد فشار آوردند که اصلاً باید از روحانیت بیرون بروی و ۲۴ ساعت مهلت دادند که بنده اصلاً خلع لباس کنم و از روحانیت بیرون بروم و مسجد و منبری نباشم. به ناچار رفتم نجف». این اتفاق در سال ۱۳۱۴ شمسی



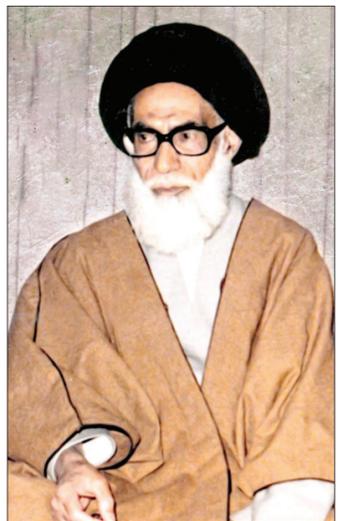
محمدحسین نیکبخت

عقره‌ها، ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه را نشان می‌دهد؛ روز جمعه، ۲۰ آذر سال ۱۳۶۰.

آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب مانند همیشه مهیای حضور در نماز جمعه و ایراد خطبه‌های آن می‌شود. در کوچه، تعدادی از همسایگان و دوستداران آیت‌الله منتظرند که او را تا مکان برگزاری نماز جمعه مشایعت کنند. صاه از آغاز ورود سازمان منافقین به فاز مسلحانه می‌گذرد و محافظت از امام جمعه انقلابی شیراز به صورت جدی‌تر انجام می‌شود. زنی با نام‌های در دست به سوی آیت‌الله دستغیب می‌رود. پاسداران مانع وی می‌شوند اما داد و فریاد می‌کند که حامله است و باید نامه را خودش به دست امام جمعه برساند. پاسداران نمی‌توانند مانع او شوند چون آیت‌الله دستغیب چنین اجازه‌ای به آن‌ها نمی‌دهد. «گوهر ادب‌آواز» به آیت‌الله نزدیک می‌شود و همزمان صدای انفجار مهیبی، فضای کوچه را پر می‌کند. آیت‌الله دستغیب و ۱۲ نفری که اطراف او بودند، به شهادت می‌رسند. به این ترتیب، حیات دنیوی و مشحون از مبارزه و زهد آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب با شکوهی وصف‌ناشدنی به پایان رسید؛ او سومین شهید محراب بود.

متولد عاشورای سال ۱۳۳۲ اقمری

شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب در ۱۸ آذر ۱۲۹۲، روز عاشورای سال ۱۳۳۲ اقمری در شهر شیراز متولد شد؛ در خاندانی که شجره سیادت آن‌ها با ۳۳ واسطه، به امام سجاد(ع) می‌رسید. او مقدمات را نزد پدر فاضلش، سید محمدتقی فرا گرفت اما خیلی زود و در ۱۲ سالگی از وجود وی محروم شد. آیت‌الله دستغیب پس از آن، شخصاً عهده‌دار مسئولیت خانواده بود؛ مسئولیت تأمین معیشت مادر، دو برادر و سه خواهر کوچک‌تر و این برای نوجوانی ۱۲ ساله، کاری سخت و بسیار دشوار به نظر می‌رسید. با این حال توانست در کنار آن همه مصائب و سختی‌ها، در حوزه علمیه شیراز درس بخواند. شهید دستغیب از همان زمان، روحیه‌ای سازش‌ناپذیر با ظلم داشت و در راه حفظ ایمان



رقم خورد؛ کمی پیش از قیام خونین مسجد گوهرشاد. آیت‌الله دستغیب در نجف، حضور در درس علمایی همچون آیات سید ابوالحسن اصفهانی و محمدکاظم شیرازی را تجربه کرد و پس از سقوط رضاخان، با پیشنهاد آیت‌الله محمدکاظم شیرازی به زادگاهش بازگشت و در مسجد جامع شیراز به اقامه نماز و تبلیغ دین مشغول شد.

پیوستن به نهضت اسلامی

شهید دستغیب را باید از نخستین روحانیانی بدانیم که به نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) پیوست؛ آغاز این پیوستن مربوط به تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سال ۱۳۴۱ شمسی بود. سخنرانی‌های پرشور و آتشین وی، طی سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، ارکان رژیم شاه را در فارس به لرزه درمی‌آورد؛ شهید دستغیب در سخنرانی‌هایش به افشاری درباره فساد فراگیر اخلاقی، ارتباطات شاه و اسرائیل و نادیده گرفتن احکام اسلام می‌پرداخت. به همین دلیل، در سال ۱۳۵۲ شمسی وی را ممنوع‌المنبر کردند و مدتی را در زندان و بازداشتگاه‌های مخوف رژیم شاه گذراند. شهید دستغیب با پیروزی انقلاب اسلامی، از سوی امام خمینی(ره) به عنوان امام جمعه شیراز منصوب شد. طولی نکشید که مردم قدرشناس فارس، او را به عنوان نماینده خود در مجلس خبرگان نیز برگزیدند. شهید دستغیب تا هنگام شهادت، این مسئولیت را برعهده داشت.

اسوه اخلاق اسلامی

در کنار این همه تلاش مستمر برای دفاع از مرزهای دینت، شهید آیت‌الله دستغیب را باید اسوه‌ای عملی از اخلاق اسلامی بدانیم؛ او خود تجسم عینی درس‌هایی بود که در حوزه اخلاق، به شاگردان و مردم کوچه و بازار می‌داد. شهرت وی در زهد و تقوا چنان بود که حتی کراماتی را به وی نسبت داده‌اند؛ کراماتی که با وجود آن همه خویشی‌داری و توجه ویژه به رعایت اخلاق و احکام اسلامی، چندان بعید و دور از دسترس به نظر نمی‌رسد. امام خمینی(ره) در فرازی از پیام تسلیت شهادت شهید دستغیب، از آن شهید سعید چنین یاد کرد: «دست جنایتکار آمریکاییان یک شخصیت ارزشمند، مری بزرگ و عالمی عامل که گناهش فقط تعهد به اسلام بود، از دست ملت ایران و اهالی محترم فارس گرفت و حوزه‌های علمیه و اهالی ایران را به سوگ نشاند. حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین شهید حاج سید عبدالحسین دستغیب را که معلم اخلاق و مهذب نفوس و متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی بود با جمعی از همراهانشان به شهادت رساندند».

منتظم دردلش تمام شود تا بی‌هیچ روان‌شناسی و حرف اضافه‌ای برایش از تیز «اشرف‌خانم» بگویم. هم دعوتش کنم به صبر، هم به دفن. به همکار مستأصلم بگویم ما هیچ کداممان آن قدرها که فکر می‌کنی ایده‌آل و استاندارد زندگی نمی‌کنیم. هر روز می‌رویم از توی کمد لباس رزم و عشقمان را درمی‌آوریم و می‌پوشیم. بگویم با خودت حرف بزن. با آن قسمت توی قلبت که اهل گذشت کردن و دوست داشتن است. تا ببینی باید چه کنی؟ اگر اهل ساختنی، که بیل

تیمارستان. حالا که بزرگ‌تر شده‌ام می‌بینم «اشرف خانم» آن روز راست می‌گفت. نمی‌شود با دنیا درافتاد. نمی‌شود گورکن نبود و روی خیلی از مشکلات و بدبختی‌ها و گذشته‌ها خاک نپاشید. وگرنه باید بیست و چهار ساعته فکر کرد و غصه خورد. نشست‌ام رویه‌روی همکارم که نیم ساعتی می‌شود دارد اشک می‌ریزد و زار می‌زند. از همسرش، دلخون است. سلسله اعمال اشتباهش را می‌شمرد و چشم دوخته به سفیدی سرامیک...

منبر مجازی

وحدت و محبت



حجت‌الاسلام عابدینی: یک موقع هست

که دشمن با هواپیما بمباران می‌کند ما هم در قبال این باید یک چیزی داشته باشیم که تهاجم او را بتوانیم یا با پدافند یا با آفند و حمله موشکی و مثلاً هوایی جبران آن کار را بکنیم اما گاهی کار دشمن رسانه‌ای است. کار او ایجاد بغض و عداوت و گسست اجتماعی است. در قبال این رفتار دشمن، دفاع و حمله‌ای اگر می‌کنیم باید از همان سنخ باشد. یعنی در قبال گسست اجتماعی که به دنبال هستند ما باید به دنبال استحکام بیشتر روابط اجتماعی باشیم. هر چه قدر مظاهر وحدت اجتماعی را که با نگاه دینی هم مطلوب است پررنگ‌تر کنیم این توطئه دشمن خنثی می‌شود و آن تهدیدی که دشمن ایجاد کرده تبدیل به یک فرصت می‌شود. روی این‌ها باید کار جامعه‌شناسی دقیق بشود. ما از منظر دینی حرفمان را می‌زنیم و ان‌شاءالله جامعه‌شناسان ما هم از منظرهای جامعه‌شناسی خود و دیگر تخصص‌ها هم از دیگر منظرها این کار را انجام بدهند تا همین تهدیدی که دشمن ایجاد کرده تبدیل به یک فرصت قوی شود. دشمن با ایجاد گسست اجتماعی به دنبال این است که اعتماد مردم را کمتر کند، دلسوزی‌های آن‌ها به هم کمتر شود، عاطفه کمتر شود، محبت کمتر بروز پیدا کند و بی‌تفاوتی ممکن است بیشتر بروز پیدا کند. در مقابل این حرکت ما باید چه کار کنیم که آن قوام اجتماع از دست نرود؟ یک ساختمانی که ساخته می‌شود مصالح مختلفی دارد. آهن دارد، بلوک دارد، انواع چیزها را دارد اما یک چیزی به عنوان ملات هست که آن ملات این‌ها را به هم پیوند می‌دهد. ملات و پیونددهنده نباشد همه چیز با یک تکان می‌ریزد. این یک مظهر مادی بود که مثال زدیم... در نظام وجودی، در اجتماع، میان انسان‌ها، این محبت است که نقش آن ملات را دارد. نقش وحدت‌بخشی دارد. یعنی جامعه در رابطه با محبت به یک نظر واحد برسد، به یک وحدت برسد. آنکه مردم را کنار هم قرار می‌دهد محبت‌های مشترک و بغض‌های مشترک است. داستان قوم حضرت موسی(ع) که قرآن می‌گوید، چیزی که آن‌ها را به تفرقه و آن تکثر و فروپاشی کشاند و نتوانستند وارد ارض مقدس شوند، عدم محبت و نبود وحدت بود. آن ملات محبت و وحدت را که خود حضرت موسی(ع) بود که این‌ها را به هم پیوند می‌داد و این نفوس را حول یک حقیقت مرتبط و متحد می‌کرد از دست داده بودند.



بیل را بردار

رقیه توسلی | نوجوان که بودم یک روز مات دعوی شدید دو خواهر در همسایگی‌مان شدم. خواهرهایی که سر و ته کوچمان زندگی می‌کردند. فردا که رفتیم پیش «لیلاخیاط» دیدیم خواهرها، شانه به شانه هم آمده‌اند برای دوخت لباس! خواهر بزرگ‌تر کنار گوش مادرم گفت: ما آدم‌ها گورکن و دفن‌کن که نباشیم، نمی‌شود. دیوانه می‌شویم. تباه می‌شویم. بی‌خنده می‌شویم. بی‌خواهر می‌شویم. آن وقت باید با همه دنیا چپ بپیچیم و بعدش دسته‌جمعی بخوابیم

